

روندشناسی تحولات قومی در منطقه آذربایجان؛ تلاش برای ورود به عرصه سیاسی

نوع مقاله: پژوهشی

* عطاءالله عبدی

E-mail: ataabdi@gmail.com

** محمدرضا ربانی

E-mail: rabbani.mohammadreza@gmail.com

*** رضا خلیلی

E-mail: Rezakhalili1@khu.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۰/۱۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۵/۲۳

چکیده

در این مقاله به روندشناسی تحولات قومی در منطقه آذربایجان می‌پردازد. پرسش اصلی این است که ماهیت تحولات قومی در آذربایجان بعد از پیروزی انقلاب اسلامی چه بوده و چه هدفی را دنبال کرده است؟ در پاسخ به این پرسش، بر این فرضیه تأکید می‌شود که جریان قومی آذربایجان با القای حس محرومیت نسبی و نافرمانی مدنی در قبال رخدادهای سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی به صورت هدفمند درصدد برجسته کردن ناسیونالیسم قومی و سازمان‌دهی جنبش توده‌ای در راستای اهداف و گرایانه است. برای آزمون این فرضیه به تحلیل گفتمان جریان و گرای آذربایجان از خلال شعارها، آثار مکتوب، و همچنین عملکرد آنها در فضای مجازی و واقعی می‌پردازیم. نتایج حاصل گویای آن است که جریان تجزیه‌طلب داخلی و انضمام‌گرای بیرونی، هدفمند و مکمل یکدیگر هستند و می‌کوشند فکر و ادبیات و گرایانه را در میان توده مردم آذربایجان به منظور شکل دادن به جنبش قومی و اگر ترویج کنند.

کلید واژه‌ها: ایران، آذربایجان، پان‌ترکیسم، و گرای قومی، بسیج اجتماعی.

- * استادیار جغرافیای سیاسی، دانشکده علوم جغرافیایی، دانشگاه خوارزمی
** دکتری جغرافیای سیاسی، دانشگاه خوارزمی، نویسنده‌ی مسؤول
*** استادیار علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه خوارزمی

مقدمه

ریشه‌یابی و شناخت جریان‌های اجتماعی و سیاسی مهم‌ترین گام در ارائه‌ی راهبردهای مورد نیاز برای حل آنهاست؛ زیرا جریان‌های اجتماعی اگر بتوانند خود را در چارچوب جنبش‌های سیاسی و اجتماعی بروز دهند می‌توانند به چالشی برای امنیت ملی تبدیل شوند. موضوع قومیت و سیاسی شدن مقوله‌ی زبان و مذهب نیز از همین سنخ است. اگرچه بخش مهمی از جریان‌ها و بحران‌های قومی ایران در سده‌ی اخیر محدود به برخی لایه‌های اجتماعی و در بیشتر موارد در راستای بازی‌های ژئوپلیتیک قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای بوده است، موقعیت ژئوپلیتیک ایران باعث شده این جریان‌ها هیچ‌گاه به کلی خاموش نشده و در چارچوب جریانی هوشمند به پیگیری اهداف خود ادامه دهند. از جمله چنین مواردی تحولات قومی در منطقه آذربایجان است. در واقع اهمیت ژئوپلیتیک منطقه آذربایجان از نظر شاخصه‌هایی مانند جمعیت، وسعت، منابع، نیروی انسانی با کیفیت و... باعث شده واگرایی قومی در این منطقه به‌عنوان یکی از چالش‌های اساسی برای امنیت ملی و تمامیت ارضی کشور محسوب شود که در عین اثرگذاری مستقیم بر حاکمیت ملی می‌تواند زمینه را برای فعال شدن گسل‌های قومی در دیگر مناطق کشور نیز فراهم کند.

برای سال‌ها جریان واگرایی فعال در آذربایجان با یک برنامه حساب شده و گام به گام سعی در تغییر گفتمان ملی به گفتمان قومی داشته است. هدف این جریان آن بوده که عرصه‌های مختلف اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و از همه مهم‌تر سیاسی با عینک قومی نگریسته شود. در این راستا بروز نخبگان قوم‌گرا تلاش کرده‌اند گفتمان خود را وارد عرصه سیاسی کرده و از این راه به اهداف سیاسی‌شان جامه عمل بپوشانند. بدیهی است در صورت ادامه چنین روندی کارکرد ملی منطقه آذربایجان در عرصه سیاسی کم‌رنگ و خطر ایجاد کانونی جدید برای وقوع بحران سیاسی با ماهیت قومی در این منطقه بیشتر خواهد شد. از این‌رو مقاله حاضر در پی واکاوی روند تحولات این جریان قومی است تا شاید از این طریق بتواند دریچه‌ای پیش‌روی پژوهشگران و اهل اندیشه و هم‌چنین سیاستگذاران مسائل قومی کشور باز کند.

روش گردآوری داده‌ها در این مقاله روش کتابخانه‌ای و اسنادی است و علاوه بر استفاده از کتاب‌ها، مقالات، پژوهش‌ها و پایان‌نامه‌های نگارش یافته در موضوعات مرتبط، از داده‌های فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی نیز استفاده می‌شود. برای تحلیل داده‌ها در راستای بررسی عملکرد جریان واگرایی آذربایجان به دو شکل اقدام می‌شود: اول با

توصیف عملکرد این جریان براساس نظم و توالی تاریخی، به‌ویژه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران به جمع‌بندی فعالیت‌های آن پرداخته و می‌کوشیم به ماهیت فعالیت‌های جریان مذکور دست یابیم. هم‌چنین با استفاده از روش تحلیل گفتمان به شناخت ماهیت و هدف جریان واگرای آذربایجان از خلال ادبیات سیاسی آن نیز می‌پردازیم. بر این اساس تمام فعالیت‌های فکری و عملی جریان واگرای آذربایجان که در قالب متون نوشتاری، گفتاری، دیداری و هم‌چنین فعالیت‌های میدانی در فضای واقعی و مجازی شکل گرفته است مورد تحلیل و تفسیر قرار می‌گیرد تا از خلال آنها به گفتمان یا به عبارت دیگر به شبکه معنایی نهفته در پس فعالیت این جریان و اهداف و مقاصد آن پی ببریم.

۱- مبانی و چارچوب نظری

قوم‌گرایی را می‌توان گونه‌ای از معماری سیاسی - فرهنگی بر پایه قومیت دانست که با هدف ایجاد دولتی متحد و یکپارچه نضج و قوام می‌یابد. قوم‌گرایی یک احساس هویت برای گروه‌های قومی ایجاد می‌کند و آمال و آرزوهای خاصی را برای آنها ترسیم می‌کند. این جریان از راه دست بردن در آرزوها و حافظه تاریخی و با ترکیب تخیل و واقعیت، یک جامعه تخیلی به وجود می‌آورد که بیش از آن‌که به وسیله پیوندهای خونی یا خویشی به یکدیگر وابسته باشند، به وسیله آنچه پل وین آن را تخیل سازنده می‌نامد به یکدیگر وابسته‌اند (مقصودی، ۱۳۸۱: ۵۲).

شکل‌گیری هویت قومی می‌تواند منجر به شکل‌گیری قوم‌گرایی شود. در مراحل پیشرفته، این امر در لایه‌های عمیق‌تر پیگیری شده و به دنبال منافع عملی‌تری مانند پایه‌گذاری نهادهای ویژه و حتی احزاب سیاسی می‌رود (اسمن، ۲۰۰۴: ۲۸). با توجه به وجود گروه‌های قومی در بیشتر کشورهای جهان و سیاسی شدن آنها در پی فرایند قوم‌گرایی و تهدیدهای ناشی از آن، سیاست‌های قومی در کشورهای مختلف در قالب واگرای (سیاسی، سرزمینی یا ترکیبی از آنها)، انضمام‌گرایی یا تجزیه‌طلبی نمود می‌یابند (عبدی، ۱۳۸۹؛ هاجینسون و اسمیت، ۱۳۸۶: ۳۹۳-۳۹۲). برای تبیین واگرای قومی براساس نقش عوامل جامعه‌شناختی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و حتی روان‌شناختی نظریات مختلفی وجود دارد که در ادامه ابتدا به اختصار به آنها می‌پردازیم و سپس بر مبنای عناصر آنها چارچوب نظری شکل‌گیری جنبش قومی را تبیین می‌کنیم.

۱-۱- ابزار گرایان

یکی از نظریات مهم در این زمینه، نظریه پل.آر.براس است که بر پایه آن رهبران و

نخبگان قومی از گروه‌های فرهنگی به‌عنوان عاملی برای بسیج توده‌ای و به‌عنوان حامیان و هواداران در رقابت بر سر قدرت، ثروت و اعتبار استفاده می‌کنند (اسمیت، ۱۳۸۳: ۸۱). بر پایه این نگرش، تقاضاهای قومی قبل از آن‌که مردم از آن آگاهی داشته باشند، به وسیله نخبگان طرح و تحت قاعده درآمد است و توده‌های قومی تنها مجازند قواعد رهبران را بپذیرند (مقصودی، ۱۳۸۰: ۲۱۷). در این راستا شرط کافی برای پیدایش جنبش قومی وجود ابزارهایی برای تبادل نهادهای برگزیده‌ی هویت با دیگر طبقات اجتماعی در درون گروه قومی است. براس عواملی مانند رشد نرخ سواد، گسترش رسانه‌های جمعی، به‌ویژه روزنامه، استاندارد شدن زبان محلی، وجود کتاب در زبان‌های محلی و دسترسی به مدارس در جایی که آموزش و پرورش به زبان بومی است را از جمله عوامل ضروری برای پیشبرد این نوع ارتباطات و تبادل بین طبقاتی برمی‌شمارد (ر.ک: براس، ۱۹۷۹: ۴۴-۴۰؛ ۱۹۹۱: ۶۵-۶۳). وی وجود نخبگان مذهبی محلی و تعلیم و تربیت محلی را نیز از جمله دیگر تسهیل‌کنندگان بسیج اجتماعی اقوام می‌داند (ر.ک: اوزکریملی، ۱۳۸۳: ۱۴۰-۱۳۷).

۲-۱- ابداع سنت‌ها

نخبگان از عامل فرهنگ برای بسیج گروه قومی استفاده می‌کنند، بنابراین تئوری ابداع سنت‌های هابس‌باوم می‌تواند مکملی برای نظریه فوق باشد. از نظر هابس‌باوم ملت‌ها سنت‌های ابداعی هستند. آنها نوآوری‌های تاریخی جدید و حاصل مهندسی اجتماعی نخبگان می‌باشند (هاچینسون و اسمیت، ۱۳۸۶: ۱۲۶). بر پایه این ایده، نخبگان به آموزش و پرورش ابتدایی، ترویج زبان استاندارد، ابداع مراسم عمومی و تولید انبوه بناهای یادبود متوسل می‌شوند (ر.ک: اوزکریملی، ۱۳۸۳: ۱۴۷-۱۴۴). وی ناسیونالیسم را مقدم بر ملت دانسته و اظهار می‌دارد «ملت‌ها، دولت‌ها و ناسیونالیسم را نمی‌سازند، بلکه برعکس» (هابس‌باوم، ۱۹۹۰: ۱۰). از نظر وی صحبت از ملت‌ها قبل از ظهور دولت سرزمینی مدرن معنایی ندارد و این دو ربط وثیقی با هم دارند. به همین دلیل وی ملت و پدیده‌های مرتبط با آن را حاصل مهندسی اجتماعی یا به تعبیر خودش، سنت‌های ابداعی نخبگان حاکم می‌داند که با مداخله توده‌ها در سیاست، خود را در معرض تهدید احساس می‌کنند (اوزکریملی، ۱۳۸۳: ۱۴۹).

ابداع سنت‌ها از نظر هابس‌باوم «مجموعه‌ای از کردارها، معمولاً تحت اداره قواعد به‌طور صریح یا ضمنی پذیرفته شده و دارای ماهیت نمادین یا شعاعی هستند که از

طریق تکرار، در پی تلقین ارزش‌ها و هنجارهای رفتاری خاصی بوده و به خودی خود متضمن پیوستگی با گذشته هستند» (هابس‌باوم، ۱۹۸۱: ۱). این فرایند یا اقتباسی از سنت‌ها و نمادهای کهن برای وضعیت‌های جدید یا ابداع آگاهانه‌ی سنت‌های جدید برای مقاصد کاملاً نو است که مورد اول را می‌توان در همه جوامع یافت، اما قسم دوم فقط در ادوار تحول اجتماعی سریع رخ می‌دهد، یعنی زمانی که نیاز به ایجاد نظم و وحدت در صدر اولویت‌ها قرار می‌گیرند. آنچه مورد تأکید هابس‌باوم است نوع دوم از ابداع سنت‌ها است که در مقابل متمیز شدن و جدایی ناشی از صنعتی شدن سریع، انسجام جامعه ملی را حفظ و موجب استمرار حاکمیت نخبگان حکمران می‌شود (هابس‌باوم، ۱۹۹۰: ۱۰؛ هابس‌باوم و رینجر، ۱۹۸۳: ۲۶۵-۲۶۴).

۳-۱-۱- احساس محرومیت نسبی

از ابزارهای نخبگان قومی برای ایجاد بسیج قومی پروراندن «احساس محرومیت نسبی» در آنهاست. به نظر تد رابرت گر، محرومیت نسبی وضعیتی است که در آن میان انتظارات و فرصت‌ها شکاف جدی وجود دارد. از نظر وی نظریه سرخوردگی - پرخاشگری می‌تواند مبین تبدیل محرومیت نسبی به آمادگی برای عمل خشونت‌آمیز باشد (گر، ۱۳۸۸: ۶۰). در واقع مرور تجربه جنبش‌های ملی نشان می‌دهد که محرومیت نسبی می‌تواند اساس چنین جنبش‌هایی قرار گیرد و تبعیض به‌عنوان دلیل موجودیت محرومیت ارایه شود. نکته‌ی مهمی که در خصوص رابطه بین محرومیت نسبی و جنبش قومی باید اشاره کرد این است که تغییر ساختارهای اجتماعی جوامع سنتی تأثیر بسزایی در این رابطه داشته است.

بر پایه این نظریه، شکل‌گیری جنبش‌های قومی نتیجه محرومیت نسبی گسترده و شدید توده‌ها و نیز نخبگان حاشیه‌نشین است که زمینه مشارکت گسترده و سازماندهی آگاهانه آنها در مسیر خشونت‌آمیز را فراهم می‌کند (کورز و روزنبرگ، ۱۳۷۸: ۶۲۱). یعنی محرومیت نسبی می‌تواند با دامن زدن به شکاف میان واگرایان و مرکزگرایان و ایجاد جو بدبینی و برجسته کردن خودی و دیگری، زمینه را برای استخدام محرومیت نسبی برای جنبش‌های ملی و قومی فراهم آورد.

۴-۱-۱- گزینش عقلانی

براساس این نظریه افراد با محاسبه سود و زیان وارد جنبش‌های ملی می‌شوند (اسمیت، ۱۳۸۳: ۹۸). طرفداران این نظریه بر این باورند که جنبش قومی هنگامی شکل می‌گیرد

که تعداد کافی از اعضای گروه برای مشارکت در آن توافق کنند؛ زیرا حسابگران و آینده‌نگران تنها هنگامی تن به این کار می‌دهند که منافع مورد انتظارشان بیش از زیان‌های احتمالی باشد (احمدی، ۱۳۷۹: ۱۵۸). در واقع بر این اساس عملکرد گروه‌های قومی در پیشبرد تقاضاهای هویتی‌شان در ارتباط با محاسبه هزینه‌ها و فواید یا پاداش‌ها و تنبیهات تعیین می‌شود و مبتنی بر انتخاب عقلانی است (ر.ک: هاشتر، ۱۹۹۲؛ ۱۹۹۵).

۵-۱- جامعه تصویری

بندیک اندرسون در تحلیل شکل‌گیری قوم‌گرایی بر پیدایش جامعه تصویری تأکید می‌کند. اندرسون ملت‌ها را یک اجتماع سیاسی تصویری می‌داند، یعنی توده مردم ادبیات و آثار چاپی محلی را می‌خوانند که به لحاظ جامعه‌شناختی، اجتماع سیاسی تصویری را به شیوه‌هایی مشخص و قابل تمیز برای آنها متصور می‌سازد (اسمیت، ۱۳۸۳: ۱۱۰). از نظر وی ملیت و ناسیونالیسم مصنوعات فرهنگی هستند که برای فهم آنها باید نحوه‌ی شکل‌گیری آنها توسط صنعت چاپ را درک کرد (ر.ک: اندرسون، ۱۹۸۳؛ ۱۹۹۶). با وجود تأکید این نظریه بر صنعت چاپ، امروزه نقش رسانه‌هایی مانند اینترنت و ماهواره در ایجاد هویت‌های قومی نسبت به مطبوعات و کتاب‌های چاپی پررنگ‌تر شده است.

۶-۱- چارچوب تحلیل شکل‌گیری جنبش قومی

جنبش اجتماعی وقتی پدید می‌آید که گروهی از افراد به گونه‌ای سازمان یافته در صدد تغییر یا حفظ برخی از عناصر جامعه برآیند. همه‌ی جنبش‌ها در برخی از ویژگی‌ها با هم اشتراک دارند. این ویژگی‌ها عبارتند از: هدف مشترک، برنامه‌ای برای تحقق این هدف‌ها و یک ایدئولوژی. جنبش‌ها معمولاً زمانی موفق می‌شوند که برخی اوضاع ناخوشایند اجتماعی باعث شوند آدم‌ها گرد هم آیند و برای تغییر آن اوضاع متشکل شوند. اوضاعی چون ناخرسندی گسترده، سرخوردگی، از هم گسیختگی اجتماعی، ناامنی، بی‌هنجاری و از خودبیگانگی، آدم‌ها را وادار به جست‌وجوی راه‌های زندگی بهتر می‌کند. هرگاه این اوضاع با احساس بی‌عدالتی اجتماعی توأم شود، انگیزش‌های تشکیل یک جنبش اجتماعی تشدید می‌شود (ر.ک: کوئن، ۱۳۸۶: ۳۴۱-۳۳۷). این ویژگی‌ها با سه مرحله‌ی مورد نظر میروسلاو هروس یعنی آگاهی فرهنگی و تاریخی، ظهور فعالان قومی و شکل‌گیری جنبش توده‌ای انطباق دارد (هروس، ۱۹۹۳: ۷؛ ۱۹۹۵: ۶۷). البته برای این‌که این جنبش‌ها به جدایی منتهی گردند شرایط زیر نیز لازم است:

- **حمایت منطقه‌ای:** در صورت وجود بن‌بست استراتژیک میان ابرقدرت‌ها، فرصت برای قدرت‌های منطقه‌ای برای پشتیبانی از جنبش‌های قوم‌گرا فراهم می‌آید.
- **رقابت ابرقدرت‌ها:** اگرچه آنها همواره از علنی کردن حمایت خود طفره می‌روند، اما رقابت همواره آنها را به سوی تشویق پنهان و آشکار از جنبش‌های قوم‌گرا کشانده است.
- **جدایی توافقی:** نمونه چنین موردی جدایی نروژ از سوئد در سال ۱۹۰۵ است که با توجه به مرام لیبرال طرفین بدون خونریزی صورت گرفت (هاچینسون و اسمیت، ۱۳۸۶: ۴۰۴). افزون بر این دو عامل دیگر نیز در به نتیجه رسیدن این فرایند تأثیرگذارند:
- کنترل اقوام از سوی کشور قدرتمندی که رهبران آن مایل به تجزیه‌اش نیستند؛
- الگوی پخش اجتماعی که ایجاد کشور جدید برای یک اقلیت قومی را بسیار مشکل می‌سازد (اسمن، ۲۰۰۴: ۱۹۹-۱۹۸).

بر این اساس مدل تحلیلی مورد نظر ما بر مبنای تلفیق مؤثر و علمی عناصر نظریه‌های مذکور و افزودن فاکتورهای مذکور از روند شکل‌گیری جنبش‌های اجتماعی/قومی خواهد بود که در قالب عوامل بسترساز (مستقیم و غیرمستقیم) و مراحل شکل‌گیری جنبش ملی از زمان آغاز این فرایند تا تبدیل آن به جنبش توده‌ای را در بر می‌گیرد. در واقع به جای بررسی انطباق ماهیت و عملکرد جریان واگرا با تک‌تک تئوری‌های جنبش ملی، با طرح مدل و دستگاه تحلیلی بهینه شده و خصوصاً با در نظر داشتن بسترهای سازگار با بروز و رشد جنبش ملی، به بررسی نحوه شکل‌گیری و رشد هویت‌طلبی قومی در منطقه آذربایجان براساس عوامل و مراحل زیر می‌پردازیم:



۲- پان ترکیسم و ایران: اهداف و رویکردها

اساس اندیشه پان ترکیسم تأسیس دولتی بر پایه زبان ترکی با محوریت سیاسی کشور ترکیه است. فردی که برای نخستین بار مسئولیت مشهور ساختن مفهوم پان ترکیسم را به عهده داشت آرمینیوس (هرمن) وامبری، سیاح و شرق شناس یهودی - مجاری بود. او در کتابی با نام «سفرهایی در آسیای میانه» به سال ۱۸۶۵ میلادی طرح کلان یک امپراطوری پان ترک را به شرح زیر ترسیم کرد:

«خاندان عثمان به خاطر دودمان ترکی‌اش توانسته است براساس عناصر خویشاوندی گوناگونی که از طریق زبان مشترک، مذهب و تاریخ به هم مرتبط هستند، امپراطوری وسیعی را از ساحل آدریاتیک تا چین بنیان گذاری کند ... آناتولی‌ها، آذربایجانی‌ها، ترکمن‌ها، ازبک‌ها، قرقیزها و تاتارها جزو اینها هستند که از ترکیب آنها یک قدرت عظیم ترکی می‌تواند به پا خیزد و قدر مسلم از ترکیه‌ای که امروزه می‌بینیم بهتر قادر خواهد بود با رقیب بزرگ شمالی تزارها هم‌وردی کند» (لانگو، ۱۳۸۲: ۲۲).

از استراتژی جدید پان ترکیسم (از سال ۱۹۹۱ به بعد) تحت عنوان استراتژی سه مرحله‌ای ختنه یاد می‌شود که صدری بدرالدین (صابر زیان بدرالدین) نظریه‌پرداز آن به‌شمار می‌آید و بر این اصل استوار است که در حال حاضر امکان درگیری سیاسی و نظامی با ده کشور وجود ندارد، بنابراین روابط فرهنگی و استفاده از رسانه، تلویزیون، روزنامه، هنر، ادبیات، آموزش زبان، ارائه بورس‌های تحصیلی و پذیرش دانشجویان، تأسیس مدارس مذهبی، ترویج زبان ترکی استانبولی و تاریخ رسمی ترکیه راه‌حل مناسب برای این امر به‌شمار می‌آید. در راستای این استراتژی از سال ۱۹۹۱ در ترکیه مجمعی تحت عنوان خلق‌های ترک با دعوت از همه‌ی کشورهای ترک و آذری زبان، احزاب پان ترکیست شکل گرفت که بر گسترش روابط فرهنگی، اقتصادی تأکید دارد. این رویکرد ورود به حوزه‌های نظامی را معادل ضربه خوردن به جریان پان ترکیسم می‌داند. در مرحله دوم، استحکام سیاسی با ترکیه از اتحاد کشورهای استقلال یافته در اولویت قرار می‌گیرد و در مرحله سوم، آزادسازی خلق‌های ترک و اتحاد آنها برای رهایی از قید استعمار روسیه، چین و ایران مد نظر است. هم‌چنین بدرالدین معتقد است به دلیل حساس بودن دنیای غرب، روسیه و کشورهای منطقه به اقدامات ترکیه، این کشور بهتر است در نقش یک کشور رهبر در جنبش پان ترکیسم ظاهر نشود (بدرالدین، ۱۳۸۲: ۳۷۴). شمال غرب ایران در این ایدئولوژی جدا از این که به‌عنوان بخشی از جهان ترک به‌شمار می‌آید، بنا به دلایل زیر اهمیت راهبردی دارد:

- منطقه آذربایجان فضای حیاتی اتصال کشور ترکیه با دیگر مناطق ترک‌نشین در شرق است؛
- منطقه آذربایجان با توجه به جمعیت و وسعت بالا و منابع طبیعی ارزشمند، اهمیت راهبردی برای جریان پان‌ترکیسم دارد؛
- ناامنی و هرج و مرج در منطقه آذربایجان می‌تواند کل ایران را دچار ناامنی و بحران کند.

برای بررسی دقیق‌تر موضوع، در ادامه روند فعالیت‌های پان‌ترکیسم در رابطه با ایران در سه دوره اواخر عثمانی تا روی کار آمدن آتاترک و رضاشاه، پایان جنگ جهانی اول تا پایان جنگ جهانی دوم و پس از پیروزی انقلاب اسلامی مورد توجه قرار می‌گیرد:

۱-۲- دوره پیدایش (اواخر عثمانی تا روی کار آمدن آتاترک و رضاشاه)

شکست عثمانی در محاصره وین (۱۶۸۳ م.) و شکست تلاش‌ها برای انجام اصلاحات منجر به پیدایش گروه‌هایی با گرایش بازگشت به ریشه‌های ترکی شد. نقطه آغاز این تحول در محافل ادبی شکل گرفت که بیشتر بر پاکسازی زبان ترکی از واژه‌های عربی و فارسی و تاریخ‌نویسی تأکید داشت که با ورود اندیشمندان غربی، به‌ویژه یهودیان به این حوزه همراه بود (ر.ک: بیات، ۱۳۸۷: ۱۰-۶). تقی‌زاده در این رابطه می‌گوید: «پان‌ترکیسم عقیده عجیب احیای شاهنشاهی چنگیز و تبرئه مغول و مبالغه در کمالات و مفاخر تاریخی قوم ترک است؛ در حدی که بر هذیان‌گویی مبتنی بر انکار تمام واقعیت‌های تاریخی و قلب حقایق مسلمة متوسل می‌شود» (بیات، ۱۳۸۷: ۸).

در کنار این تحولات در عثمانی، شاخه‌ی دیگر پان‌ترکیسم در قفقاز رشد کرد. رهبران این شاخه پس از شکست انقلاب ۱۹۰۵ روسیه به استانبول مهاجرت کردند. در این میان یوسف آغچورا در مقاله‌ای تحت عنوان سه طرز سیاست، بر توجه امپراتوری عثمانی به اتحاد جهان ترک تأکید کرد. وی می‌گوید «حضور گسترده اقوام ترک در خارج از مرزهای عثمانی حاکی از امکان ایجاد یک اتحادیه جدید از تمام ترک‌های آسیا است، ترک‌ها باید به قهرمانان ترکی همچون اغوز، چنگیز، تیمور و دیگران توجه کنند» (ایزدی، ۱۳۸۶: ۳۵۸).

در چنین شرایطی ضیاء‌گوگالپ سه گام را برای رسیدن به پان‌ترکیسم برای امپراطوری عثمانی تجویز کرد. وی بر این عقیده بود که ترک‌ها باید از طریق کشف فرهنگ و تاریخ و گذشته خویش، محدودیت‌های ناشی از تأثیر فرهنگ‌های بیگانه را از میان برداشته و پس از اتحاد تمام اقوام و ملل ترک، از کرانه‌های دریای سیاه و کوه‌های

تیان‌شان چین، سرزمین واحد و یکپارچه توران بزرگ را شکل دهند. وی برای این تئوری سه مرحله را پیشنهاد کرد: ۱- تحکیم اقتدار ترک‌های عثمانی بر قلمرو امپراتوری و ترک گردانی اقلیت‌هایش، ۲- جذب و ادغام نزدیک‌ترین خویشان ترک‌های عثمانی، یعنی آذربایجانی‌های ایران و مسلمان‌های قفقاز در دولت ترک و ۳- وحدت تمام ملل و اقوام تورانی آسیا حول محور ملت ترک (بیات، ۱۳۸۷: ۱۹).

از سه گام تجویزی گوگالپ برای رسیدن به پان‌ترکیسم، گام دوم جذب و ادغام نزدیک‌ترین خویشاوندان ترک‌های عثمانی (به‌زعم گوگالپ) مانند آذربایجان ایران و مسلمانان قفقاز بود که سرآغاز عملیاتی این تئوری با اشغال تبریز و باکو در جنگ جهانی اول اتفاق افتاد، اما با شکست ارتش عثمانی در جنگ و روی کار آمدن جمهوری ترکیه و کمالیست‌های حاکم بر آن که ماجراجویی‌های پان‌ترکیستی کمیته اتحاد و ترقی را یکی از عوامل مهم شکست و اضمحلال عثمانی در جنگ جهانی اول می‌دانستند، این سیاست از صحنه سیاست‌های رسمی ترکیه کنار گذاشته شد. در داخل ایران نیز با روی کار آمدن رضاشاه نه فقط پان‌ترکیسم، بلکه بحث درباره هرگونه موضوع سیاسی و اجتماعی دیگر متوقف شد (بیات، ۱۳۸۷: ۱۰۸-۱۰۷).

می‌توان گفت پان‌ترکیسم آغاز پیدایش خود را مدیون یهودیان بوده، افرادی که برای اولین بار به چنین ناسیونالیسمی دامن زدند، مانند وامبری، کاهون و دیوید لوملی که همه یهودی بودند؛ چنان‌که سفیر انگلیس در گزارش‌های خود به وزارت خارجه دولت متبوعش غالباً کمیته مرکزی ترک‌های جوان را کمیته یهودی حزب اتحاد و ترقی می‌نامید (ر.ک: سلطان‌شاهی، ۱۳۸۶: ۹۷-۹۳).

این دوره گرچه آغازگر تهدید همیشگی الحاق‌گرایی پان‌ترکیستی در مرزهای شمال غربی ایران بود، اما نتوانست در منطقه آذربایجان جایگاهی پیدا کند و حتی موجب رشد ایران‌گرایی در میان آذری‌ها و پاسخ به شبهات آنها از سوی افرادی مانند شفق‌زاده، تقی‌زاده، کاظم‌زاده، غنی سلماسی، کسروی، علی صادقی تبریزی و... شد (بیات، ۱۳۸۷: ۱۱۴). ولی شکل‌گیری جمهوری آذربایجان در ژوئن ۱۹۱۸ را می‌توان بزرگ‌ترین دستاورد اواخر این دوره به‌شمار آورد.

۲-۲- پایان جنگ جهانی اول تا پایان جنگ جهانی دوم

در سال ۱۳۰۲ هـ.ش روشنی بیگ با سخنرانی در انجمن ترک‌اجاقلاری (کانون ترک‌ها) ادعا کرد که ایران شمالی، قلمرو ترک بوده و این منطقه باید به زودی توسط ترک‌ها

تحت تصرف قرار گیرد. هم‌چنین در سال ۱۳۰۳ سلیمان نظیف از چهره‌های برجسته پان‌ترک، در مقاله‌ای با عنوان «یتیم قارداش لارمز» (برادران یتیم ما) ادعا کرد که در ایران ۴ میلیون ترک زندگی می‌کنند که خواه ناخواه با تشکیل یک حکومت مستقل یا با الحاق به ترکیه، مستقل خواهند شد.

در همین زمان و با پایان جنگ جهانی اول گروهی از مهاجران قفقازی تربیت یافته انجمن ترک اجاقلاری و در رأس آن محمد امین رسول‌زاده در سال ۱۹۱۸ مناطق مسلمان‌نشین قفقاز (آران و شروان) را با نام جمهوری آذربایجان مستقل اعلام کرد. این جمهوری را می‌توان بزرگ‌ترین دستاورد تربیت یافتگان مکتب پان‌ترکیسم در مرحله اول به‌شمار آورد. هم‌زمان، برای نخستین بار، واژه آذربایجان شمالی و جنوبی توسط احمد شکری به کار گرفته شد. او ادعا کرد که واژه آذربایجان ایران درست نیست، چرا که آذربایجانی‌ها از نظر نژادی یکی بوده و دارای تاریخ مجزایی از فارس‌ها می‌باشند (بیات، ۱۳۸۷: ۷۶). در این راستا کتاب‌ها و جزواتی نیز به ایران ارسال شد.

اگرچه جمهوری آذربایجان بر پایه ایدئولوژی پان‌ترکیسم شکل گرفته بود، اما کمونیست‌ها نیز پس از تسلط دوباره بر قفقاز آن را ابزار مهمی برای تجزیه ایران یافتند. در این مرحله توسعه‌طلبی کمونیست‌ها در قفقاز و شمال‌غرب ایران در قالب پان‌ترکیسم پیگیری شد و در پیوندی شوم، افکار واگرایانه با ادبیاتی مارکسیستی در نواحی قومی کشور، به‌ویژه در آذربایجان ترویج شد. از همان ابتدا نوع خاصی از تاریخ‌نگاری ابداع شد که قفقاز و آران را جزئی از آذربایجان می‌دانست و سپس با عنوان یک واحد مشخص ملی موضوع تاریخ‌نگاری مورخین روس و پان‌ترکیست قرار گرفت. در این نوشته‌ها ایران به‌عنوان قدرت بیگانه و سلطه‌جو معرفی می‌شود که جز ظلم و ستم رابطه‌ای دیگر با قفقاز نداشته و آذربایجان ایران نیز به آذربایجان جنوبی تقلیل یافت (ر.ک: رضا، ۱۳۸۱: ۱۶-۱۴).

با گذاردن نام آذربایجان بر بخشی از قفقاز، اندیشه‌ای تازه نیز مبنی بر این‌که گویا «آذربایجان سرزمینی است دو نیم گشته که بخشی در شمال و بخشی در جنوب ارس نهاده شده است» مطرح شد. نخست در قفقاز و پس از آن در ایران، تنی چند از شاعران و نویسندگان، از این جدایی ناله‌ها سر دادند و از روزگار گله‌ها کردند (رضا، ۱۳۸۱: ۴). از این دوره به بعد است که نیروهای واگرا در میان برخی از نخبگان پایگاه به دست آورده و در برهه‌هایی بخشی از توده مردم را با شعارهای عوام‌فریبانه با خود همراه کردند. در چنین شرایطی نخبگان پان‌ترک مستقر در باکو در کنار همدستان خود در

داخل ایران سعی می‌کردند با استفاده از ایدئولوژی کمونیسم به یکی از مراحل مهم اندیشه پان‌ترکیسم، یعنی پان‌آدریسم جامه عمل بپوشانند. البته رهبران شوروی نیز در این میان در پی اهداف استراتژیک خاص خود بودند. از این‌رو در نخستین روزهای جنگ جهانی دوم فزونی گرفتن امیال توسعه‌طلبانه‌ی اتحاد شوروی علاقه آنها به آذربایجان را برانگیخت. در پی آن وضعیت ایران و آذربایجان مورد بررسی نهادهای امنیتی و نظامی شوروی قرار گرفت که در این میان رهبران آذربایجان شوروی نقش بسیار فعالی داشتند (حسنلی، ۱۳۸۴: ۸).

از این‌رو روز دوشنبه دوازدهم شهریور ۱۳۲۴ فرقه دموکرات آذربایجان با انتشار بیانیه‌ای رسماً تشکیل خود را اعلام کرد (جامی، ۱۳۶۳: ۲۶۵). هر چند شعار فرقه در آغاز «خودمختاری آذربایجان در قالب ایران» بود، اما در عمل تحرکات آنها در مسیر جدایی‌خواهی پیش رفت. پیشه‌وری در سخنرانی خود عنوان کرد که شعار «آذربایجان مال آذربایجانی‌هاست» باید عملی شود و اینکه «ما تحت قیمومیت ملت دیگری نخواهیم رفت» (جامی، ۱۳۶۳: ۲۷۶). پس از امضای قرارداد نفتی قوام‌السلطنه، نخست وزیر وقت ایران با شوروی و هم‌چنین تلاش‌های ایران در سازمان ملل، نیروهای شوروی نواحی شمال ایران را در اردیبهشت ۱۳۲۵ تخلیه کردند (حسنلی، ۱۳۸۴: ۱۴۰). فرقه دموکرات که از همان هنگام تأسیس به کمک نیروهای شوروی، پایگاه مردمی چندانی نداشت، پس از خروج شوروی رو به اضمحلال نهاد. در روز ۲۱ آذر ۱۳۲۵ ارتش بدون مقاومت جدی وارد تبریز شد و با همکاری مردم تمام شهر را به کنترل خود درآورد، بسیاری از افراد فرقه که بنا به نظر کیانوری بالغ بر ۲۵ تا ۳۵ هزار نفر می‌شدند، به شوروی گریختند (کیانوری، ۱۳۷۱: ۱۲۹). آیت‌الله میرزا عبدالله مجتهدی در ذکر وقایع روز ۲۱ آذر می‌گوید: «با صدای لاینقطع تیر از خواب بیدار شدیم، قبل از طلوع آفتاب توسط نوکری که برای خریدن نان صبحانه بیرون رفته بود مطلع شدیم که اوضاع به کلی برگشته است. اهل شهر علیه حکومت پیشه‌وری قیام نموده و شهر را متصرف شده‌اند...» (مجتهدی، ۱۳۸۰: ۳۵۴).

پیشه‌وری که پس از شکست فرقه به آذربایجان شوروی رفته بود در ۲۰ تیرماه ۱۳۲۶ در یک سانحه اتومبیل کشته شد. معمولاً مرگ وی را به میرجعفر باقراوف، دیکتاتور آذربایجانی نسبت می‌دهند و عامل آن را غلام یحیی دانشیان می‌دانند (کیانوری، ۱۳۷۱: ۱۱۷). مهم‌ترین عوامل عدم موفقیت پان‌ترکیسم در ایران تا این مقطع را می‌توان به قرار زیر بیان کرد:

- تحکیم دوباره حاکمیت ملی؛
- پایگاه مردمی ضعیف نیروهای واگرا و قوی بودن تعلق به ایران به‌ویژه در آذربایجان؛
- افشا شدن ماهیت نیروهای واگرا و فعال شدن نیروهای مذهبی و ملی در آذربایجان علیه آنها؛
- تغییر معادلات بین‌المللی و خروج نیروهای شوروی و جدایی طلبان وابسته به آنها از کشور.

در کل باید توجه داشت در دوره اول پان‌ترکیسم که با محوریت امپراطوری عثمانی شکل گرفت، نه تنها نخبگان آذری با آن همراه نشدند، بلکه تقریباً همه به اتفاق در مقابل این تفکر قرار گرفتند، اما در دوره دوم محوریت با شوروی و جمهوری (ساختگی) آذربایجان بود و نقش نخبگان آذری در آن اگرچه کم‌رنگ، ولی اثرگذارتر بود. در این دوره ترکیه هم اگرچه در مجامع رسمی سکوت کرد، ولی در سطح محافل فرهنگی و نیروهای مسلح موضوع را پیگیری نمود. هم‌چنین در پایان مرحله دوم، پان‌ترکیسم در قالب فرهنگی به فعالیت‌های خود در باکو و کشورهای کمونیست ادامه داد و با این که حضورشان از پایان جنگ جهانی دوم و خروج شوروی از ایران تا پیروزی انقلاب اسلامی در داخل ایران و به‌ویژه آذربایجان کم‌رنگ بود، اما این طرز تفکر همچنان زنده باقی ماند تا این که با دگرگون شدن فضای سیاسی کشور در دوران بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، رهبران فکری آن دوباره این فکر را در ایران با یک کار حساب شده و هدفمند آغاز کردند.

۲-۳. تلاش هدفمند برای شکل دادن به جنبش قومی در آذربایجان

آنچه مشخص است این که پان‌ترکیسم و نیروهای واگرا در دو مقطع پیشین نتوانستند به هدف نهایی خود یعنی شکل دادن به جنبش قومی فراگیر در آذربایجان دست یابند. از این رو آنها در مقطع سوم با بهره‌گیری از تجربیات گذشته تلاش‌هایی را آغاز کرده‌اند که سه مرحله زیر را شامل می‌شود:

- ۱- **مرحله اول:** تولید ادبیات و تربیت رهبران فکری و سیاسی واگرا؛
- ۲- **مرحله دوم:** رسوخ ایده‌های واگرایانه در میان نخبگان به‌ویژه دانشجویان و تربیت روشنفکران واگرا؛
- ۳- **مرحله سوم:** تزریق افکار واگرایانه در میان توده مردم با هدف شکل دادن به بسیج اجتماعی.

در راستای تحقق این راهبرد کلان، جریان واگرا از برخی سازوکارهای تئوریک مانند ابزارگرایی، ابداع سنت‌ها، احساس محرومیت نسبی و گزینش عقلانی بهره می‌برند. برآیند تمام این تلاش‌ها برجسته شدن پدیده ملت‌سازی در آذربایجان است. بدیهی است اگر آنها در این دوره به هدف خود نایل آیند براساس منشور مورد تأکید ناسیونالیست‌ها که «هر ملتی باید دولت خاص خود را داشته باشد» به هدف غایی خود یعنی تجزیه ایران و الحاق به جهان ترک مورد ادعایشان دست خواهند یافت. لازم به ذکر است که گروه‌ها و تشکلات مختلفی در راستای تأمین اهداف فوق‌فعالیّت می‌کنند. برخی تشکل‌های دانشجویی، برخی نشریات محلی و دانشگاهی، تشکل‌هایی با عناوین مختلف که عموماً در خارج از کشور شکل گرفته‌اند (گاموح، ینی‌گاموح، دیرنیش، گاماج و...) بخشی از آنها هستند. از همه مهم‌تر این‌که با گسترش استفاده از فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی، جریان واگرا سعی وافری برای تحقق اهداف خود با استفاده از این ابزار جدید و بسیار مؤثر نیز نشان داده است که در ادامه ضمن مرور روند تحولات این جریان، سعی می‌کنیم به تحلیل گفتمان حاکم بر آن از خلال تلاش‌های گسترده‌شان در فضای واقعی و مجازی پردازیم.

۳- روند سیاسی شدن گفتمان واگرا در آذربایجان

در صفحات پیشین با توصیف عملکرد جریان واگرا براساس نظم و توالی تاریخی فعالیت‌های آنها به تبیین بخشی از ادبیات سیاسی این جریان از گذشته تا وقوع انقلاب اسلامی در ایران پرداخته شد. در این بخش با تأکید بر فعالیت‌های مختلف و به ظاهر پراکنده این جریان از خلال اندیشه متفکران، آثار مکتوب و رفتار عملی آنها در فضای واقعی و مجازی می‌کوشیم روند سیاسی شدن جریان واگرا در آذربایجان را با فهم و تفسیر معنای نهفته و کانونی گفتمان آنها در سه مرحله مورد بررسی قرار دهیم:

۳-۱- مرحله نخست: تولید ادبیات و تربیت رهبران فکری و سیاسی واگرا

با پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ و حاکم شدن شرایط انقلابی در کشور، برخلاف کردستان، در آذربایجان ناآرامی قومی ایجاد نشد، اما نیروهای وابسته به فرقه دموکرات (با گرایش‌های سیاسی چپ) که در این دوره فعال شده بودند بر روی تولید ادبیات و تربیت نیروهای فکری در قالب انتشار نشریات و کتاب تمرکز کردند. هدف کلی این جریان شکل دادن به هویت قومی آذری و جذب نخبگان منطقه در مسیر گرایش‌های قومی با به کارگیری ابزارهای فرهنگی بود. این جریان از غفلت مسؤولان

به ماهیت فعالیت آنها و عدم برخورد مناسب با مقوله هویت و آگاهی ملی در سیاستگذاری‌های کلان ملی، بهره برد. با این اوصاف، مقطع مذکور را می‌توان جدی‌ترین چالش از منظر تعمیق نفوذ پان‌ترکیسم در میان بخش بیشتری از بدنه جامعه آذری کشور دانست. آنها در این مقطع از غفلت نظام سیاسی نوپا از ترویج هویت ملی به‌عنوان یک کلیت تفکیک‌ناپذیر به خوبی سود جسته و با برخی اقدامات تاکتیکی در نزدیک کردن خود به ارزش‌ها و شخصیت‌های موجه نظام، مصونیت‌های لازم را برای پیگیری اهداف‌شان به دست آوردند.

از سال ۱۳۵۷ شمار زیادی از انتشارات آذری زبان، روزنامه‌ها، مجلات و کتاب به تدریج در تبریز، اردبیل، تهران و دیگر شهرهای آذری‌نشین روانه بازار شد. اکثر این نشریات خواستار اعطای نوعی خودمختاری فرهنگی به آذربایجان در چارچوب کشور ایران بودند. به منظور بهره‌برداری از این اظهار تمایل، آن گروه از نهادهای شوروی سابق که در ارتباط با مسأله‌ی آذربایجان ایران بودند کلیه عملیات مربوط به تبلیغات فرهنگی، زبان‌شناسی و سیاسی خود را افزایش دادند (مرشدی‌زاد، ۱۳۸۰: ۳۳۴).

در میان انبوه نشریاتی که در این زمان برای هویت‌سازی در آذربایجان فعال شدند نشریه وارلیق از نظر کیفیت، تداوم، حجم و گستره فعالیت از بارزترین نمونه‌های این نوع نشریات است. هم‌چنین در یک حرکت تکمیلی، گروهی از فعالان قومی به نوشتن و ترویج کتابت به زبان ترکی - آذری و ترویج آموزش این زبان پرداختند که در قالب انتشار کتاب برای سطوح سنی و فکری مختلف، آموزش زبان ترکی در دانشگاه‌ها و برگزاری سمینارها و شب‌های شعر نمود یافت. مشخص‌ترین چهره این جریان دکتر محمدزاده صدیق (دوزگون) بود.

یکی از مهم‌ترین عوامل تشدیدکننده واگرایی در این برهه، استقلال جمهوری آذربایجان بود که جدا از جنبه‌های روانی آن در سوق دادن برخی از اذهان به سوی گرایش‌های واگرایانه، با تلاش‌های آشکار و پنهان این کشور برای تقویت واگرایی آذری‌ها در ایران همراه بود. این جمهوری با اقداماتی مانند ادعاهای ارضی، پناه دادن و حمایت از چهره‌های قوم‌گرا، تلاش برای ایجاد اختلاف میان ملت ایران، تلاش برای ایجاد «مای» آذری در برابر «غیر» ایرانی (فارس) دست به اقداماتی مانند مصادره آداب و رسوم و آیین‌ها، شخصیت‌ها و قهرمانان ایرانی و بازنویسی تاریخ زد. برای نمونه در کتاب‌های تاریخ مدارس این کشور که ایران‌ستیزی محور قرار گرفته، بر «وجود کشوری مستقل به نام آذربایجان که در جریان جنگ‌های اول و دوم ایران و روسیه به

دو تکه شمالی و جنوبی تقسیم شده و تکه شمالی آن به سرعت استقلال خود را کسب کرده و تکه جنوبی آن کماکان در زیر سیطره می‌باشد»، تأکید شده است. هم‌چنین رسانه‌های رسمی جمهوری آذربایجان در قالب ادعاهایی مانند یاد کردن از تبریز به عنوان پایتخت آذربایجان، تقاضای تأسیس سفارتخانه آذربایجان در تبریز، ظالم خطاب نمودن فارس‌ها و... بخشی از جریان پان‌ترکیسم را هدایت می‌کنند (امیراحمدیان، ۱۳۸۴: ۱۸۶). بدین ترتیب با ابداع و ترویج هویت قومی آذری در میان گروه‌های فکری خاص، نیروی فکری و پشتوانه تئوریک لازم برای ایجاد جنبش فرهنگی و اجتماعی قومی در منطقه آذربایجان در دهه ۷۰ شمسی فراهم آمد.

۲-۳- مرحله دوم: رسوخ ایده‌های واگرایانه میان نخبگان و تربیت روشنفکران واگرا

در دوران پس از جنگ تحمیلی که فضای جنگی کشور تبدیل به فضای سازندگی شد جامعه نیز تحت تأثیر قرار گرفت و در سطح دانشگاهی و مطبوعات محلی باز هم مسائل قومی زنده شدند. در این دوره افرادی مانند چهرگانی، حکیمی‌پور، غریبانی، هیث و... به فعالیت‌های مطبوعاتی پرداخته و نشریاتی مانند امید زنجان، احرار تبریز، آوای اردبیل و... پدیدار شدند (مرشدی‌زاد، ۱۳۸۰: ۲۷۵).

اوج این فعالیت‌ها در نیمه دوم دهه ۷۰ بود. در این مقطع با سوءاستفاده از فضای باز سیاسی ایجاد شده در کشور فرصت جدیدی برای فعالیت‌های قومی، به‌ویژه در عرصه‌های فرهنگی و دانشگاهی فراهم شد و طرح مسائلی مانند محرومیت‌های فرهنگی موجب بروز توقعاتی در زمینه زبان و مذهب شد (ایزدی، ۱۳۸۶: ۴۱۲). ویژگی عمده رشد فعالیت‌های قومی در این دوره، خارج شدن فعالیت‌ها از دایره محدود نخبگان قومی سنتی عمدتاً چپگرا و گسترش آن در سطح مجامع دانشگاهی آذری بود. به‌طورکلی در این مقطع جریان قوم‌گرا در قالب انتشار نشریات، برگزاری میتینگ‌ها، کنسرت‌ها، حرکت‌های دانشجویی در مجموعه‌ای با عنوان «مجمع دانشگاهیان آذربایجان» (آذربایجان بیلی یوردلولار توپلومو) سازماندهی شد. این مجمع در سال ۱۳۷۷ با هدف فعالیت در ابعاد مختلف فرهنگی، سیاسی و اقتصادی در محیط‌های دانشجویی با محوریت ترویج واگرایی در میان قشرهای دانشگاهی تشکیل شد (عبدی، ۱۳۸۱: ۱۲۴). چنان‌که در کتابچه‌ای که در بهار سال ۱۳۸۴ از طرف این مرکز در دانشگاه‌های کشور توزیع شد به‌طور آشکار به دانشجویان آذری توصیه می‌شود که تعلق‌شان به جمهوری آذربایجان و ترکیه باشد، نه فارس‌ها (ایران). طرح روی جلد این

ویژه‌نامه تداعی کننده جدایی «آذربایجان شمالی» و «جنوبی» است که به وسیله دو تیغه قیچی یعنی فارس و روس از هم جدا شده‌اند. از دیگر موارد قابل توجه در این کتابچه ارائه آمار ۲۵ میلیون ترک زبان در مقابل ۲۲ میلیون فارس زبان، ارائه آمار اغراق‌آمیز درباره تاریخ، ریشه و منشأ زبان ترکی در ایران یا ادعاهایی مانند این‌که «زبان ترکی حدود ۲۴۰۰۰ فعل دارد، ولی فارسی ۵۰۰۰ فعل بیشتر ندارد» و... و حتی معرفی زبان ترکی آذربایجان ایران و جمهوری آذربایجان و ترکیه به‌عنوان یک زبان واحد است (ر.ک: آبتام، ۱۳۸۴: ۱۷-۲).

هم‌چنین کتاب تاریخ دیرین ترک‌های ایران نیز نمونه بارزی از ترویج افکار واگرایانه در میان مردم منطقه است که در سال ۱۳۷۸ از سوی محمدتقی زهتابی ابتدا به زبان ترکی و در مرحله بعد به زبان فارسی منتشر شد. جریان کلی کتاب در پی حذف اشتراکات تاریخی مردم آذربایجان از ایران و رودروی قرار دادن مردم ترک (آذربایجان) با فارس‌ها از ۴۰۰۰ هزار سال پیش است. در این کتاب اقوام گوتی، لولوبی، هوری، ماننا، سومریان و ایلامی‌ها و حتی قوم ماد نه به‌عنوان اقوام هند و اروپایی، بلکه ادامه همان اقوام ترک دارای قدمت چند هزار ساله معرفی می‌شوند و برای القای نزدیکی تاریخی «آذربایجان جنوبی» با «آذربایجان شمالی»! و نیز ایجاد پیوند چند هزار ساله بین آذربایجان و ترکیه کنونی تلاش می‌شود. در کنار این نوع برجسته‌سازی تاریخ ترکان در منطقه، آریایی‌ها به‌عنوان تشکیل دهندگان ایران مدام در طول کتاب به‌عنوان اقوامی بی‌فرهنگ و بدوی معرفی شده‌اند که هیچ گونه ارتباطی با تاریخ آذربایجان ندارند و کورش به‌عنوان فردی ستمگر و ظالم که به وسیله آذربایجانی‌ها کشته شده است معرفی می‌شود (زهتابی، ۱۳۸۴: ۳۶).

۳-۳- مرحله سوم: تزریق افکار واگرایانه در میان توده مردم و بسیج اجتماعی

با طی دو برهه و برداشتن دو گام اساسی در شکل دادن به جریان قوم‌گرا یعنی تولید ادبیات قوم‌گرایانه و فراگیر کردن آن در میان نخبگان، به‌ویژه دانشگاهیان، شرایط و زمان برای ورود به مرحله سوم یعنی بسیج اجتماعی فراهم شد. راهبرد اصلی در این مقطع جلب نظر توده مردم آذربایجان به هر وسیله ممکن، به‌ویژه با ابزارهای اجتماعی جذاب است تا از طریق آنها بتوانند مضامین، مفاهیم و آرمان‌های لازم را برای شکل دادن به هویت قومی (ساختگی) و تضعیف هویت ملی در میان توده مردم رسوخ دهند.

بر این اساس آنها از ابزارهای مختلف اجتماعی برای رسیدن به هدف خود استفاده می‌کنند. با این‌که به نظر می‌رسد جریان واگرا تا راه اندازی جنبش توده‌ای مسیر درازی در پیش داشته باشد، اما این جریان با فراز و نشیب‌هایی در حال حرکت رو به جلو است. خصوصاً گسترش استفاده از شبکه‌های اجتماعی فرصت مغتنمی را برای این جریان به وجود آورده است. در ادامه با تمرکز بر اهم فعالیت‌هایی که جریان واگرا با هدف راه‌اندازی جنبش توده‌ای انجام داده است، گفتمان این جریان را از خلال فعالیت‌های به ظاهر پراکنده، اما هدفمند آنها مورد بررسی قرار می‌دهیم.

تجمعات قلعه بابک: نقطه آغاز تلاش برای بسط و گسترش افکار واگرایانه در میان توده مردم را می‌توان در تجمعات قلعه بابک جست‌وجو نمود. این مکان تاریخی با توجه به جایگاه ویژه بابک در تاریخ و نظر به طبیعت بسیار زیبا و منحصر به فرد محل استقرار قلعه بابک در کوه‌های ارسباران فرصت مناسبی را برای گردهمایی‌های بزرگ مردم منطقه در تیرماه هر سال فراهم آورده بود. در این مکان گروه‌های قوم‌گرا به پخش بیانیه، معرفی نمادهای پان‌ترکیسم (گرگ خاکستری و پرچم (ساختگی) آذربایجان)، برگزاری سخنرانی‌ها، سردادن شعار، تشکیل محافل چند نفره برای تبادل نظر و انتقال مفاهیم قومی برای افراد بی‌اطلاع و... می‌پرداختند. هر چند ایجاد محدودیت‌هایی برای این گردهمایی‌ها باعث کمرنگ شدن فعالیت گروه‌های قوم‌گرا در این مکان در سال‌های اخیر شده، اما قلعه بابک همچنان یکی از نمادهای تاریخی فعالیت آنهاست.

کاریکاتور روزنامه ایران: جدا از ماهیت توهین‌آمیز مطلب روزنامه ایران که موجب آزرده شدن بیشتر مردم ایران، به‌ویژه آذری‌ها شد، این قضیه فرصتی برای افراد و گروه‌های قوم‌گرا پدید آورد تا در قالب بیانیه‌ها، تجمعات، شعارها، فیلم‌ها و... گام‌های بلندی در معرفی خود به اقشار مختلف منطقه آذربایجان و ترویج مفاهیم و مضامین قومی در منطقه بردارند. در این مقطع عموم مردم نیز که از این موضوع ناراحت شده بودند آمادگی لازم را برای پذیرش برخی از شعارهای قوم‌گرایانه پیدا کردند و افراد و محافل قوم‌گرا با دامن زدن به احساس محرومیت نسبی مردم در حد کمال از این فرصت بهره بردند.

عرصه‌های ورزشی: ورزش از جمله عرصه‌های اجتماعی است که آذری‌ها علاقه زیادی به آن دارند. شاهد بارز این امر حضور گسترده آنها در تیم‌های ورزشی و کسب مقام‌های ملی و جهانی از سوی آنهاست. از جمله مهم‌ترین این موارد ورزش فوتبال است که از سال ۱۳۸۸ با صعود تیم فوتبال تراکتورسازی به لیگ برتر آغاز شد. حجم

بسیار بالای تماشاگران این تیم فرصت بسیار مناسبی را برای محافل قوم‌گرا پیش آورد که در نهایت امنیت بتوانند افکار خود را در میان حساس‌ترین بخش جامعه یعنی جوانان گسترش دهند. در حقیقت جریان پان‌ترکیست با استفاده از ظرفیت بالای تیم تراکتورسازی و نیز تماشاگران باسابقه آن، بازی این تیم در تبریز را به گردهمایی‌های هفتگی جهت ابراز وجود و سر دادن شعارهای تجزیه‌طلبانه مختلف قرار داده است. شعارهایی مانند «تبریز، باکو، آنکارا بیز هارا فارس‌لار هارا» (تبریز، باکو و آنکارا یکی هستند، ما با فارس چه نسبتی داریم) یا شعار افغانستان مال شما، باکو مال ما، استقلال، آزادی، جمهوری آذری و... همگی نشان از جواب دادن تلاش‌های قوم‌گرای داخلی و پان‌ترکیست‌های خارجی برای برجسته کردن هویت قومی و بسیج توده‌های مردم در راستای اهداف خود دارد. آنها با الگو گرفتن از مدل اسپانیا و جنبش کاتالان‌ها و به‌ویژه تیم بارسلونا سعی کردند هویت متمایزی از خود به نمایش گذارده و با سر دادن شعارهایی در دفاع از واژه مجعول خلیج عربی، تجزیه ایران، اتحاد آذربایجان ایران با ترکیه و باکو و... احساسات پان‌ترکیستی را تقویت کنند.

مباحث مربوط به محیط زیست: محیط زیست همواره یکی از عرصه‌های مورد علاقه مردم آذربایجان بوده است، از این‌رو محافل قوم‌گرا از این موضوع نیز برای بسیج توده‌ها غافل نمانده‌اند. در ادبیات پان‌ترکیستی همواره عوارض طبیعی معروف منطقه آذربایجان مانند کوه‌های سبلان، سهند، رود ارس (آراز) و... به‌عنوان نمادهایی برای القای واگرایی به کار رفته است. امروزه نیز برخی از مسائل زیست محیطی منطقه مانند کم آبی دریاچه ارومیه و خطر خشک شدن آن دستاویز قومیت‌گراها قرار گرفته و این پدیده را نشانه‌ای دیگر از توطئه برای نابودی آذربایجان قلمداد می‌کنند. تجمعات و اعتراضات صورت گرفته در تابستان سال ۱۳۹۰ و شعارهای مطرح شده در آن به خوبی گویای پیگیری اهدافی فراتر از نگرانی برای خشک شدن دریاچه ارومیه است.

فمینیسم: از آنجا که نیروهای واگرای فعال در آذربایجان به مانند همه گروه‌های قومی در صدد وارد کردن خیل عظیم جمعیت زنان در حرکت‌ها و جریان‌های قومی می‌باشند به برجسته کردن گزاره‌های فمینیستی در گفتمان خود نیز پرداخته‌اند. آنها تلاش می‌کنند از راه‌های تبلیغاتی مانند حدود آزادی زنان در باکو و ترکیه، ضدیت با حجاب و مهم‌تر از همه ضد زن معرفی کردن شاعر پارسی‌گوی ایرانی یعنی حکیم فردوسی، فرهنگ ایرانی و ایرانیت را ضد زن قلمداد کنند. بدیهی است وارد کردن زنان در حوزه مسائل قومی آذربایجان جدا از فربه کردن این جریان، ادامه انتقال افکار

قوم‌گرایانه به نسل‌های بعدی با توجه به نقش اجتماعی زنان در تربیت فرزندان را نیز تضمین خواهد کرد.

مجامع و محافل اجتماعی: محافل اجتماعی، به‌ویژه سازمان‌های مردم‌نهاد، انجمن‌های دانشجویی، انجمن‌های ادبی و شب شعر و هر پدیده‌ای که پتانسیل گرد آوردن تعدادی از افراد را داشته باشد همواره مورد توجه جریان قوم‌گرا بوده است. نمونه بارز این نوع محافل که در آنها با حرارت از ستم ملی و کمبودهای رفاهی مناطق آذری‌نشین صحبت می‌شود، انجمن ادبی سهند در دانشگاه دولتی تبریز، انجمن دانشجویی آرمان دانشجوی در دانشگاه آزاد تبریز، کانون شه‌ریار در دانشگاه زنجان و کانون آذربایجان‌شناسی دانشگاه تبریز است.

محافل خانوادگی: قوم‌گراها موفق شده‌اند با تبلیغات زیاد، بسیاری از شه‌روندان آذری را تشویق کنند تا با استفاده از موسیقی خاص آذری حال و هوای خاص و جداگانه‌ای به محافل و مراسم‌های خود ببخشند. بدین ترتیب محافل خانوادگی نیز به بازتولید دستکم بخشی از گفتمان قومیت‌گرایی کمک می‌کنند. افزون بر آن چاپ کارت‌های تبریک یا عزا به زبان ترکی و ادبیات و کلماتی که سنخیتی با زبان ترکی آذربایجانی ندارد و بیشتر از ترکی استانبولی وام گرفته شده، در تقویت حس «من و دگر» اثرگذار بوده است. در چند سال اخیر حتی سنگ قبرهای بسیاری به زبان ترکی در گورستان شهرهای آذری‌نشین قابل مشاهده است، در حالی که قبلاً چنین وضعیتی دیده یا شنیده نشده بود.

شبکه‌های ماهواره‌ای: عمده‌ترین شبکه ماهواره‌ای متعلق به نیروهای واگرا شبکه ۲۴ ساعته گوناختی‌وی است که از سال ۸۴ با مدیریت احمد سادات ملقب به احمد اوبالی در شیکاگو شروع به کار کرده است. این شبکه با رویکرد تجزیه‌طلبانه، به شدت مخالف مرکزگرایی و حتی فدرالیسم قومی بوده و خواستار تجزیه آذربایجان در مرحله اول و اتحاد با «آذربایجانی شمالی!» در مرحله بعدی است. این کانال که ضد گُرد، ضد ایرانی و ضد تمام گروه‌های قوم‌گرای طرفدار خودمختاری یا فدرالیسم به‌شمار می‌رود، در برپایی آشوب‌های خیابانی سال ۸۵ هم نقش به‌سزایی داشت.

فضای مجازی: یکی از عمده‌ترین مجاری ارتباط جریان‌های قوم‌گرا با مردم فضای مجازی است. با توجه به عدم امکان دسترسی آسان به شبکه‌های ماهواره‌ای، به‌ویژه برای قشر دانشجویی، اینترنت ارتباط خوبی بین جریان‌های عمده قوم‌گرا و مخاطبان برقرار کرده است. هم‌اکنون شمار زیادی سایت و وبلاگ و گروه‌های مجازی در

یوتیوب و تلگرام و همچنین گروه‌هایی در فیس‌بوک اخبار و نوشتارهای فعالان قومی را مرتباً تکرار و ارسال می‌کنند. استراتژی جریان قوم‌گرا ایجاد گروه‌های مجازی به‌ویژه تلگرامی (با توجه به رایگان بودن و سهولت ایجاد آن) به نام شهرها و استان‌های آذری‌نشین است. به این ترتیب با به دست گرفتن جو فضای مجازی در صدد جذب مخاطبین خاکستری و سوق دادن آنها به سمت افکار قوم‌گرایانه و واگرایانه هستند. امروزه گروه‌ها و کانال‌های تلگرامی مانند پنجاه میلیون تورک، تورک سسی، حرکت ملی آذربایجان و... با تلاش در جذب اقشار مختلف جامعه آذری در پی نفوذ هر چه بیشتر در میان توده‌ها هستند.

موسیقی: با این‌که موسیقی آذربایجانی یکی از انواع موسیقی‌های سنتی در ایران است، اما طی چند دهه گذشته در راستای ملت‌سازی در جمهوری آذربایجان تلاش شده تا این موسیقی نیز یکی از فاکتورهای اساسی در تعریف هویتی قلمداد شود. امروزه موسیقی آذری دارای یک بار سیاسی و معرفتی نیز هست که از دید قوم‌گراها می‌تواند مردم آذربایجان را از سایر مردمان ایران دور کرده و به مردم آذربایجان در شمال رود ارس نزدیک سازد. بنابراین کنسرت‌های موسیقی آذربایجانی معمولاً محل تجمع گروه‌های موسوم به گرگ‌های خاکستری به‌شمار می‌رود که مأمونی مناسب برای انتقال برخی مفاهیم هویتی می‌باشند. این برنامه‌ها اغلب می‌توانند به بهانه‌ای برای دعوت مهمانی که در لباس نوازنده از باکو به ایران می‌آید تبدیل شود که اغلب تلاش می‌کنند ترانه‌هایی در راستای «ادبیات حسرت» و عشق به سرزمین ۵۰ میلیونی آذربایجان بسرایند. وجوه دیگر این امر آن است که گروه‌های موسیقی که از کشور آذربایجان به ایران می‌آیند محل برگزاری کنسرت‌های آنها دقیقاً منطبق بر مناطقی است که مورد ادعای پان‌آدریست‌ها است و در قالب نقشه آذربایجان بزرگ جای می‌گیرد.

فعالیت‌های حقوق بشری: با جدی‌تر شدن فعالیت جریان قوم‌گرا و گذار این جریان از مرحله فرهنگی یعنی سال‌های بعد از انقلاب اسلامی تا میانه‌های دهه هفتاد، گزاره‌های حقوق بشری نیز در گفتمان آنها نمود بیشتری پیدا کرد. این گروه‌ها از دو ساحت به مسأله‌ی حقوق بشر ورود می‌کنند: اول، تلاش در راستای خبر رسانی که در سایت‌ها و وبلاگ‌های متعدد با عنوان‌هایی چون دفاع از زندانیان سیاسی آذربایجانی و... به مطرح کردن یک سری ادعاها و اخبار می‌پردازند. در این راستا جریان قوم‌گرا تصمیم به تأسیس حقوق بشر آذربایجانی کرده است. در این شاخه افرادی از اروپا، امریکا و کانادا فعالیت می‌کنند و می‌کوشند از طریق برخی لابی‌ها در صدای امریکا و نیز گروه کنگره

ملیت‌های ایران فدرال - متشکل از چندین گروه سیاسی قومیت‌گرا از مناطق مختلف ایران - مصاحبه‌هایی با رسانه‌های جمعی انجام دهند.

دوم، پیگیری حقوق بشر با رویکرد بین‌المللی نیز یکی از مهم‌ترین موضوعاتی که در فضای دانشگاهی از سوی حامیان این طیف مطرح می‌شود. در این راستا مسائل حقوق بشری از جمله حقوق مربوط به اقلیت‌های قومی و نژادی، مسأله حق تعیین سرنوشت و آموزش زبان مادری در کانون توجه می‌باشند. در این چارچوب، رهبران و نخبگان قوم‌گرا در قالب ملاقات‌هایی با رهبران سیاسی، احزاب، نمایندگان پارلمان‌ها، سازمان‌های حقوق بشری و... سعی در تغییر نگرش جامعه جهانی به ایران به‌عنوان کشور و ملتی کهن و معرفی ایران به‌عنوان کشوری چند ملیتی دارند که در آن نسبت به گروه‌های فرهنگی مختلف ستم روا داشته می‌شود.

نخبگان سیاسی درون حاکمیت: بخشی از نمایندگان و کلاهی مجلسی که از آذربایجان در مجلس شورای اسلامی حضور دارند نه تنها با مفاهیمی مانند همبستگی، همگرایی ملی و هویت ملی آشنایی ندارند، بلکه گاه و بیگاه دیده شده است که به مسأله‌ی قومیت‌ها با دید ابزاری و پوپولیستی نگاه می‌کنند. در واقع بخش روزافزونی از نخبگان سیاسی در آذربایجان تصور می‌کنند برای به دست آوردن موفقیت در انتخابات بایستی به نحوی از انحاء با دامن زدن به مسائل قومی و مطرح کردن محلی‌گرایی افراطی دل‌جریان‌های تجزیه‌طلب را به دست آورند. البته این رویه معمولاً در مقاطع انتخابات مجلس ریاست جمهوری پررنگ‌تر شده و بعد از آن از شدت این گونه شعارها کاسته می‌شود، اما به هر حال اثرش را بر ترویج گفتمان واگرا و تعمیق نفوذ آن در میان مردم می‌گذارد.

نتیجه‌گیری

جریان واگرا در آذربایجان در سده اخیر تلاش زیادی را برای دستیابی به اهداف خود در ایران انجام داده است. محور تلاش این جریان برای ایجاد واگرایی شامل مواردی چون بازنویسی و تحریف تاریخ با رویکرد ایران‌ستیزانه، بازتعریف عناصر هویتی آذری‌ها برای پیوند دادن آنها با جهان ترک، برجسته‌سازی جایگاه و اهمیت زبان ترکی در آذربایجان، تحقیر زبان فارسی، ابداع سنت‌ها و نمادهای فاقد اصالت تاریخی برای آذری‌ها، تهاجم به مفاخر و نمادهای ملی، ترویج سوءظن میان آذری‌ها نسبت به دیگر ایرانیان و... بوده است.

تحلیل و تبیین ماهیت و عملکرد جریان واگرایی آذربایجان نشان می‌دهد که نخبگان

آن با القای حس محرومیت نسبی و نافرمانی مدنی در قبال رخدادهای سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی به صورت هوشمندانه و هدفمند درصدد برجسته کردن ناسیونالیسم قومی و سازمان‌دهی جنبش توده‌ای در راستای اهداف واگرایانه می‌باشند. در واقع تشکیل کشور بزرگ ترک به‌عنوان آرمان و راهبرد اصلی این جریان تعریف شده است و برای رسیدن به این هدف آنها خود را در قالب‌های مختلف سیاسی و ایدئولوژیک قرار می‌دهند.

تحلیل گفتمان حاکم بر این جریان در فضای واقعی و مجازی نشان می‌دهد که نخبگان آن با آسیب‌شناسی دلایل شکست خود در مقاطع و برهه‌هایی از تاریخ، دست به یک برنامه‌ریزی دقیق و هدفمند برای دستیابی به اهداف خود زده‌اند. هدف غایی این جریان شکل دادن به جنبش سیاسی قومی و تجزیه آذربایجان است که البته خود این جهت‌گیری نیز بخشی از استراتژی پان‌ترکیست‌ها است. آنها طی ۳۰ سال گذشته با تربیت نیروهای فکری و سیاسی و جذب گروه‌های دانشجویی، فرهنگی و رسانه‌ای به‌عنوان فعالان قومی در پی بسیج اجتماعی گسترده و شکل دادن به جنبش قومی واگرا هستند. در واقع با این اوصاف می‌توان گفت پان‌ترکیسم در ایران جریانی هدفمند و هوشمند است که از هر ابزار، ایدئولوژی و اندیشه‌ای استفاده می‌کند تا به هدف خود یعنی پان‌آدریسم و در مرحله بعد پان‌ترکیسم دست یابد.



منابع

- آبتام (۱۳۸۴)؛ *ترک‌ها و ایران*، تهران: انتشارات مرکز تحقیقات دانشگاهیان آذربایجان.
- اتابکی، تورج (۱۳۷۶)؛ *آذربایجان در ایران معاصر*، ترجمه محمدکریم اشراق، تهران: توس.
- احمدی، حمید (۱۳۷۹)؛ *قومیت و قوم‌گرایی در ایران*، تهران: نشر نی.
- اسمیت، آنتونی دی (۱۳۸۳)؛ *ناسیونالیسم*، ترجمه منصور انصاری، تهران: مؤسسه مطالعات ملی.
- امیراحمدیان، بهرام (۱۳۸۴)؛ *روابط ایران و جمهوری آذربایجان: نگاه آذری‌ها به ایران*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- اوزکریملی، اوموت (۱۳۸۳)؛ *نظریه‌های قومیت*، ترجمه محمدعلی قاسمی، تهران: مؤسسه مطالعات ملی.
- ایزدی، رجب (۱۳۸۶)؛ «بحران هویت ملی و قومی در ایران»، در: حمید احمدی، *هویت، ملیت و قومیت*، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- بدرالدین، صابرزبان (۱۳۸۲)؛ «پان‌ترکیسم، گذشته، حال و آینده آن»، در: جیکوب لاندو، *پان‌ترکیسم*، ترجمه حمید احمدی، تهران: نشر نی.
- بیات، کاوه (۱۳۷۹)؛ *آذربایجان در موج خیز تاریخ*، تهران: شیرازه.
- ----- (۱۳۸۷)؛ *پان‌ترکیسم در ایران*، تهران: شیرازه.
- جامی (۱۳۶۳)؛ *گذشته چراغ راه آینده است*، تهران: نشر جامی.
- حسنلی، جمیل (۱۳۸۴)؛ *فراز و فرود فرقه دموکرات آذربایجان*، ترجمه منصور همای، تهران: نشر نی.
- رضا، عنایت‌الله (۱۳۸۰)؛ *اران از دوران باستان تا آغاز عهد مغول*، تهران: مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی.
- زهتابی، محمدتقی (۱۳۸۴)؛ *تاریخ دیرین ترکان ایران*، ترجمه علی احمدیان سرای، تبریز: انتشارات اختر.
- سلطانشاهی، علیرضا (۱۳۸۶)؛ *پان‌ترکیسم و صهیونیسم*، تهران: انتشارات تمدن ایرانی.
- عبدی، عطاءالله (۱۳۸۱)؛ *بررسی نسبت بین احساس محلی‌گرایی و ملی‌گرایی: نمونه موردی تبریز*، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد جغرافیای سیاسی، تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
- عبدی، عطاءاله (۱۳۸۹)؛ *بررسی سیاست‌های قومی در کشورهای چند قومی و ارائه الگوی بهینه: مورد ایران (آذربایجان و کردستان)*، رساله دکتری جغرافیای سیاسی، تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
- کوزر، لوئیس آلفرد و برنارد روزنبرگ (۱۳۷۸)؛ *نظریه‌های بنیادی جامعه‌شناسی*، ترجمه فرهنگ ارشاد، تهران: نشر نی.
- کوئن، بروس (۱۳۸۶)؛ *درآمدی به جامعه‌شناسی*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: انتشارات توتیا.
- کیانوری، نورالدین (۱۳۷۱)؛ *خاطرات نورالدین کیانوری*، تهران: دیدگاه.
- گر، تد رابرت (۱۳۸۸)؛ *چرا انسان‌ها شورش می‌کنند؟*، ترجمه علی مرشدی‌زاد، ج ۳، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- لاندو، جیکوب (۱۳۸۲)؛ *پان‌ترکیسم*، ترجمه حمید احمدی، تهران: نشر نی.
- مجتهدی، عبدالله (۱۳۸۱)؛ *بحران آذربایجان (خاطرات مرحوم آیت‌الله میرزا مجتهدی)*، به کوشش رسول جعفریان، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
- مرشدی‌زاد، علی (۱۳۸۰)؛ *روشنفکران آذری و هویت ملی و قومی*، تهران: نشر مرکز.
- مقصودی، مجتبی (۱۳۸۰)؛ *تحولات قومی در ایران*، تهران: مؤسسه مطالعات ملی.

— هاجینسون، جان؛ آنتونی، اسمیت (۱۳۸۶)؛ *ملی‌گرایی*، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

- Anderson, B. (1983); *Imagined Communities: Reflections on the Origins and Spread of Nationalism*, London: Verso.
- ----- (1996); "Introduction", in: Balakrishnan, G. (ed), *Mapping the Nation*, London: Verso, 1-16.
- Brass, P.R. (1979); *Elite Groups, Symbol Manipulation and Ethnic Identity Among the Muslims of Asia*, In D. Taylor and M. Yapp (eds), *Political Identity in south Asia*, London: Curzon Press.
- ----- (1991); *Ethnicity and Nationalism: Theory and Comparison*, New Dehli and New Bury Park: Sage.
- Esman, Milton J. (2004); *An Introduction to Ethnic Conflict*, London: Cambridge.
- Hechter, Michael (1992); "The Dynamics of Secession", *Acta Sociologica*, Vol. 35, PP 267-283.
- Hechter, Michael (1995); "Explaining Nationalism Violence", *Nations and Nationalism*, 1 (1): 53-68.
- Hobsbawm, E.J. (1981); *The History of Marxism: Marxism in Marx's Day*, Harvester Press.
- ----- (1990); *Nations and Nationalism Since 1780: Programme, Myth, Reality*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Hobsbawm, E.J. and T. Ranger (eds), (1983); *The Invention of Tradition*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Hroch, M. (1993); *From National Movement to the Fully-Formed Nation: the Nation-Building Process in Europe*, Budapest: Central European University.
- ----- (1995); *National Self-Determinon from a Historical Perspective*, in S. Periwal (ed), *Nations of Nationalism*, Budapest: Central European University.





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی